

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 20, No. 6, Summer 2020, 349-373
Doi: 10.30465/crtls.2020.30011.1767

**Carton Coon's Riddle: Anthropologist,
Archaeologist, or CIA Agent?
(Critical Review of Carlton Stevens Coon's Methodology and
Publications in the Iranian Paleolithic Archaeology)**

Hamed Vahdati Nasab*

Abstract

Carlton Stevens Coon is one of the most prominent figures in the Prehistoric Archaeology of Iran. He conducted the first systematic field expeditions in the Iranian Archaeology 70 years ago. For many years his works have been taught in the Iranian universities. Now and after almost seventy years, a need for critical review of his works sounds inevitable. In this research, such review was performed based on five categories: theoretical approaches of the field works, degree of specialty, fieldwork approaches, data collecting methods, and data processing procedures. The results indicate that his theoretical and practical approaches have suffered from many weaknesses. Coon's main concern was to find human remains (Neanderthals in particular) rather than conducting clean archaeology excavations. On the other hand, his horrifyingly racist publications, rumors about his employment as an intelligence operative by the CIA during the WW II and the Cold War, plus countless unanswered questions concerning the sites he chose to excavate in Iran, all support this hypothesis that Archaeology was not his first priority in Iran.

Keywords: Archaeology, Paleolithic, Carlton Coon, Neanderthal Man, CIA.

* Associate Professor of Archaeology, Department of Archaeology, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran, vahdati@modares.ac.ir

Date received: 2020-04-29, Date of acceptance: 2020-05-30

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

معمای کارلتون کوون: انسان‌شناسی، باستان‌شناسی، یا مأمور CIA؟ (نقد روش‌شناسی و آثار کارلتون استیونز کوون در باستان‌شناسی پارینه‌سنگی ایران)

حامد وحدتی‌نسب*

چکیده

کارلتون استیونز کوون از شناخته‌شده‌ترین چهره‌های باستان‌شناسی پیش از تاریخ ایران است که در حدود هفتاد سال پیش به نخستین پژوهش‌های سازمان‌یافته در باستان‌شناسی ایران همت گماشت. برای سالیان متمادی باستان‌شناسان ایرانی آثار کوون را مطالعه کرده و استادان در کلاس درس آن‌ها را تدریس کرده‌اند. اکنون و پس از گذشت هفت دهه لزوم بازبینی کارهای کوون بیش از پیش احساس می‌شود. در این نوشتار این بازبینی از چندین نگاه انجام شده است: مبانی نظری کار میدانی، میزان تخصص‌گرایی (تطابق تخصص سرپرست با پژوهش)، ره‌یافت عملی کاوش، نحوه ثبت و ضبط مواد فرهنگی، و چگونگی آنالیز مواد فرهنگی. نتایج بازنگری کارهای میدانی کوون در ایران حاکی از این است که او در ره‌یافت‌های نظری و عملی خود ضعف‌های فراوانی داشت و بیش از آن‌که دغدغه انجام‌دادن صحیح کار میدانی باستان‌شناسی داشته باشد، بیش‌تر در پی کشف بقایای اسکلتی انسان نئاندرتال بوده است. از دیگر سوی، نگاهی به کارنامه انتشاراتی کوون عقاید به‌غایت نژادپرستانه در کنار سابقه عضویت او در ارتش و آژانس اطلاعاتی ایالات متحده (سیا) در جنگ جهانی دوم و جنگ سرد و هم‌چنین پرسش‌های فراوان بی‌پاسخ درباره چرایی انتخاب محوطه‌های موردکاوش قرار گرفته در ایران این فرض را قوت می‌بخشد که باستان‌شناسی اولویت نخست کوون در ایران نبوده است.

کلیدواژه‌ها: باستان‌شناسی، پارینه‌سنگی، کارلتون کوون، انسان نئاندرتال، سیا.

* دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس، vahdati@modares.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۳۱

۱. مقدمه^۱

سال ۱۳۹۹ مقارن است با گذشت ۱۱۴ سال از زمان انتشار نخستین گزارش درباره کشف تعدادی محوطه پارینه‌سنگی در ایران (McMahon 1906). گزارش یادشده مربوط است به کشف تعدادی محوطه پارینه‌سنگی در سیستان؛ هرچند امروزه دقیقاً مشخص نیست محوطه‌های مدنظر مک‌ماهون در کجا بود و چه کیفیتی داشت. در طول بیش از یک قرن سپری‌شده باستان‌شناسی پارینه‌سنگی ایران فرازها و فرودهای فراوانی را تجربه کرده است. افراد متعددی با درجه‌های متفاوتی از دانش و تجربه در غارها و پناهگاه‌های صخره‌ای در اقصی نقاط ایران (به‌ویژه در زاگرس) بررسی و کاوش کردند و ماحصل کار خود را در شکل کتاب‌ها، مقاله‌ها، و سخن‌رانی‌ها ارائه کردند. این در حالی است که بیشینه این پژوهش‌ها هریک به نوعی دچار ضعف‌های بنیادین چه در مبانی نظری پژوهش و چه در روش‌شناسی و حتی در نحوه و رهیافت کاوش و بررسی و آنالیز مواد فرهنگی بودند. از همین رو، این ارزیابی از چندین نگاه انجام خواهد شد: مبانی نظری کار میدانی، میزان تخصص‌گرایی (تطابق تخصص سرپرست با پژوهش)، رهیافت عملی کاوش، نحوه ثبت و ضبط مواد فرهنگی، و چگونگی آنالیز مواد فرهنگی.

همان‌گونه که نویسنده پیش‌تر در مقاله‌ای جداگانه اشاره کرده است، پژوهش‌های باستان‌شناسی پارینه‌سنگی ایران را می‌توان به سه دوره کاملاً مشخص تقسیم کرد (Vahdati Nasab 2011): ۱. کارهای میدانی انجام‌شده از ابتدای قرن بیستم تا وقوع انقلاب اسلامی و جنگ ایران و عراق در سال‌های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸؛ ۲. دوره فترت بیست‌ساله از ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۷؛ و ۳. سال ۱۳۷۷ تاکنون. با وجود این، در این نوشتار نظر به این‌که پژوهش‌های باستان‌شناسی انجام‌پذیرفته در ابتدای قرن بیستم نه در ایران و نه در هیچ‌کجای جهان استاندارد قابل‌قبولی به‌لحاظ بنیة علمی موجود نداشتند، بنابراین، در این نوشتار فقط دهه ۱۹۵۰ و پژوهش‌های کارلتون استیونز کوون^۲ به‌منزله شروع مطالعات روش‌مند باستان‌شناسی پارینه‌سنگی در ایران در نظر گرفته شده است. برای نمونه، ژاک دمورگان، که زمین‌شناس و نقشه‌بردار بود و نه باستان‌شناس، در طول بررسی‌هایی در حاشیه رودخانه پردمه در دره لار تعدادی دست‌افزار سنگی را که به‌زعم او به دوران پارینه‌سنگی منتسب بود گزارش کرد (deMorgan 1907). نگارنده این سطور مجموعه یادشده را بازبینی کرد و نتیجه آن بود که تمامی قطعات قلوه‌سنگ‌های طبیعی است (Vahdati Nasab 2011). در مثالی دیگر برای نشان‌دادن عمق بی‌مایگی پژوهش‌گر کافی است تا به گزارش کاوش (آن هم

فقط در دو صفحه!) در غار پیده (شهرستان لالی، خوزستان) که باستان‌شناس پرآوازه، رومن گیرشمن، انجام داده است و تصویرهای قطعات بی‌شکل و کاملاً طبیعی که او دست‌افزارهای سنگی معرفی کرده است، نیم‌نگاهی انداخت^۳ (Ghirshman 1949). در ادامه، سعی خواهد شد تا کارهای میدانی کارلتون استیونز کوون در ایران مورد ارزیابی قرار گیرد و سرانجام این پرسش بنیادین بررسی خواهد شد که کارلتون کوون در ایران در پی چه بوده است، باستان‌شناسی یا

۲. کارلتون استیونز کوون در یک نگاه

کارلتون استیونز کوون در سال ۱۹۰۴ در شهر ویکفیلد در ایالت ماساچوست ایالات متحده آمریکا چشم به جهان گشود. پدرش جان لوویس کوون نام داشت و پدربزرگش در دهه ۱۸۳۰ از انگلستان به آمریکا مهاجرت کرده بود و نام مادرش بسی کارلتون بود. لوویس کوون تاجر کتان بود و برای تجارت سفرهای متعددی به خارج از کشور و به‌ویژه مصر داشت. کارلتون کوون در جوانی پدر را در برخی از این مسافرت‌های کاری همراهی می‌کرد و علاقه ابتدایی او به مصر و مصرشناسی به‌احتمال ریشه در همین امر داشت. علاقه او به مصرشناسی باعث شد تا برای تحصیل در این رشته راهی دانشگاه هاروارد شود، هرچند در سال اول تحصیل و با آشنایی با انسان‌شناس پرآوازه، ارنست هوتون^۴، مسیر او به سوی انسان‌شناسی تغییر کرد. این آشنایی تأثیری شگرف بر آرا و نظرات او تا پایان عمرش نهاد. او در ۲۱ سالگی (۱۹۲۵) با درجه عالی از دانشگاه هاروارد مدرک کارشناسی دریافت کرد. کوون پس از اتمام تحصیلات مقدماتی و زمانی که در حال گذراندن دروس مقطع تحصیلات تکمیلی در دانشگاه هاروارد بود، موزه‌دار بخش قوم‌شناسی موزه فیلادلفیا شد. این امر مقارن با زمانی است که او نخستین فعالیت میدانی خود را روی جوامع انسانی الریف در مراکش انجام داد (۱۹۲۵). کوون در سال ۱۹۲۸ درجه دکتری خود را در انسان‌شناسی از دانشگاه هاروارد دریافت کرد و بلافاصله در جایگاه استاد مدعو به همکاری و تدریس در این دانشگاه پرداخت. تمرکز اصلی او در دوران تحصیل مشتمل بر کاربردی نظریه انتخاب طبیعی داروین برای توضیح ویژگی‌های جسمانی نژادهای انسانی بود. از همین رو، در طول سال‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۹ تحقیقات میدانی متعددی را روی جوامع انسانی در شرق اروپا (بالکان)، شبه‌جزیره عربستان، یمن، اتیوپی، و شمال آفریقا انجام داد.

کونون در سال ۱۹۳۸ در قامت استاد انسان‌شناسی به دانشگاه هاروارد پیوست. تجربه‌های فراوان در مواجهه با اقوام محلی در کنار روحیه ماجراجویی او باعث شد تا چندین کتاب و رمان عامه‌پسند با محوریت مشاهدات خود بنگارد. کونون در سال ۱۹۳۹ اثر معروف ویلیام ریپلی^۵ را با عنوان *نژادهای اروپا*، که نخست در سال ۱۸۹۹ نگاشته شده بود، بازبینی کرد و دوباره منتشر نمود. کونون در این بازبینی براساس اندازه‌گیری‌های ابعاد بدن بیش از هفده نژاد مختلف را در اروپا شناسایی کرد.^۶ با شروع جنگ جهانی دوم و در سال ۱۹۴۱ کونون به‌طور موقت از کار در دانشگاه هاروارد مرخصی گرفت تا به سازمان تازه‌تأسیس دفتر سرویس‌های استراتژیک^۷ (OSS) بپیوندد (Price 2011:334). جالب این‌جاست که این همان نهادی است که بعدها با نام آژانس اطلاعات مرکزی یا سیا (CIA) تا به امروز به حیات خود ادامه داده است، بنابراین، بی‌راه نیست اگر ادعا شود که کارلتون کونون از نخستین اعضای سازمان سیا بوده است. در طول جنگ جهانی دوم کونون در قامت یک افسر اطلاعاتی آمریکا با پوشش انسان‌شناس برای نیروهای متفقین در شمال آفریقا جاسوسی می‌کرد و نقش عمده‌ای در قاچاق سلاح و مسلح‌سازی گروه‌های مقاومت در شمال آفریقا ایفا کرد.^۸ هم‌چنین، برخی او را در ترور دریاسالار حکومت دست‌نشانده آلمان‌ها در فرانسه، ژان - فرانسوا دارلان، در سال ۱۹۴۲ مسئول دانسته‌اند (Giles 1997, 1999). کونون پس از بازگشت به ایالات متحده در سال ۱۹۴۳ از ارتش آمریکا درجه سرگردی دریافت کرد و سپس، در سال ۱۹۴۵ با دریافت نشان افتخار از ارتش مرخص شد. با وجود این، هیچ مدرکی دال بر قطع همکاری او با سازمان اطلاعات آمریکا در دست نیست.

کارلتون کونون پس از اتمام جنگ به دانشگاه هاروارد بازگشت، ولی دیری نپایید که با درجه استادتمام انسان‌شناسی به دانشگاه پنسیلوانیا پیوست (۱۹۴۸). او هم‌زمان در کنار تدریس و پژوهش، مسئولیت بخش قوم‌شناسی موزه دانشگاه پنسیلوانیا را نیز پذیرفت. گرچه پیشینه پژوهش‌های کونون بر انسان‌شناسی جسمانی متمرکز بود، ولی او از زمان پیوستن به موزه و دانشگاه پنسیلوانیا فعالیت‌های میدانی را در حوزه باستان‌شناسی شروع کرد. در ده سال بعد، کونون با هم‌راهی گروهی از متخصصان این دانشگاه کاوش‌های متعددی در محوطه‌های پارینه‌سنگی و نوسنگی در عراق (۱۹۴۸)، ایران (۱۹۴۹ و ۱۹۵۱)، افغانستان (۱۹۵۴)، و سوریه (۱۹۵۵) انجام داد. کونون در سال ۱۹۶۳ در دانشگاه پنسیلوانیا بازنشسته شد و به ایالت زادگاه خود (ماساچوست) بازگشت، هرچند مدتی بعد و در سال ۱۹۶۸ در جایگاه دانشیار پژوهشی در قوم‌شناسی به موزه پی‌بادی در هاروارد پیوست.

معمای کارلتون کوون: انسان‌شناس، باستان‌شناس، یا مأمور CIA؟ ... (حامد وحدتی‌نسب) ۳۵۵

کارلتون استیونز کوون در سوم ژوئن سال ۱۹۸۱ در شهر گلوکستر غربی در ایالت ماساچوست چشم از جهان فرو بست.

۳. کارلتون کوون و ایران

شاید بتوان به‌درستی ادعا کرد که نخستین پژوهش‌های روش‌مند پارینه‌سنگی را در ایران کارلتون کوون و تیمی از متخصصان هم‌راهش در سال ۱۹۴۹ انجام دادند (Coon 1951). کوون تقریباً هم‌زمان و حتی کمی زودتر از رابرت بریدوود و شاگردانش (فرانک هول و کنت فلنری)، که در دنیای باستان‌شناسی در مقام پیش‌تازان عصر باستان‌شناسی نو شناخته شده‌اند، اقدام به کاوش باستان‌شناسی با استفاده از متخصصان دیگر علوم (جانورشناسی، زمین‌شناسی، و انسان‌شناسی زیستی) کرد. هم‌چنین، کوون در زمره نخستین انسان‌شناسان در جهان بود که از روش گاه‌نگاری کربن ۱۴ برای سن‌سنجی مواد باستانی یافت‌شده از غارهای کمر بند و هوتو در ایران استفاده کرد.^۹ شاید پر بی‌راه نباشد تا پیش از ارزیابی علمی کاوش‌های کوون در ایران نگاهی به مبانی نظری و فکری او داشته باشیم. این امر از این نظر مهم است که مبانی نظری و نحوه نگاه یک پژوهش‌گر به جهان و دیگر مردمان بی‌تردید در تفسیر یافته‌های او مؤثر است. گرچه کارلتون کوون در باستان‌شناسی ایران نامی شناخته‌شده است و یادآور کاوش در محوطه‌هایی هم‌چون بیستون، هوتو، کمر بند، تم‌تمه، و خونیک است، بیش‌تر معروفیت او در خارج از مرزهای ایران نه از قبل کارهای میدانی، بلکه به‌علت مواضع سخت‌نژادپرستانه او در قبال دیگر جمعیت‌های انسانی، به‌ویژه مردمان خارج از اروپاست.

از نگاه مکتب فکری، کوون پیرو فرانس وایدنرایخ (Franz Weidenreich) و فرضیه چندمکانی^{۱۰} برای پیدایش انسان هوش‌مند بود. او در کتاب منشأ نژادها به‌روشنی چنین عنوان کرده است:

هرجایی که انسان از آن برخاسته باشد، که فعلاً آفریقا محتمل‌ترین گزینه است، به‌سرعت در همان شکل ابتدایی در نقاط گرم جهان کهن پراکنده گردید ... اگر آفریقا گهواره ظهور انسان بوده باشد، تنها مهد کودکی بی‌تفاوت بوده. اروپا و آسیا مدارس اصلی ما بوده‌اند^{۱۱} (Coon 1962).

کوون در فصل دوم این کتاب چنین ادامه می‌دهد: «نخستین انسان هوش‌مند شناخته‌شده، باتوجه به مثال‌های متعدد از اروپا و آفریقا، انسان اجدادی سفیدپوستی با

مجموعه‌ای کشیده، قامتی کوتاه، و مغزی به نسبت بزرگ بوده است ... گروه‌های سیاه‌پوست احتمالاً تطوری موازی با نژاد سفید داشتند»^{۱۲} (ibid.). دربارهٔ تعصبات نژادپرستانهٔ کوون هیچ شک و شبهه‌ای در میان اندیشمندان وجود ندارد، خاصه این‌که نوشته‌های متعدد او در این باره گویاترین سند به‌شمار می‌رود (Coon 1939; Coon 1962). کوون به شدت تحت تأثیر آرا و عقاید نژادپرستانهٔ استاد خود در هاروارد (ارنست هوتون) و نظریات به‌غایت نژادپرستانهٔ ویلیام ریپلی بود و این دو نقشی شگرف در شکل‌گیری اندیشهٔ او داشتند.

این‌که فردی با چنین نگاهی چگونه می‌توانست کار علمی بی‌طرفانه و خارج از تعصب انجام دهد، پرسشی با پاسخی روشن است. بدیهی است، نگاه کوون به جوامع خارج از اروپا نگاهی از فرادست به فرودست بود و دنبالهٔ همین نگاه را می‌توان در نحوهٔ برخورد او با محوطه‌های باستانی در ایران، چگونگی انجام کاوش، ثبت و ضبط یافته‌ها، و تعامل با کارگران محلی مشاهده کرد. هم‌چنین، پیش از بررسی کاستی‌های کارهای میدانی کوون اشاره به این نکته ضروری است که او به علت علاقهٔ ذاتی به انسان‌شناسی در طول کاوش‌های باستان‌شناختی خود (به‌ویژه در ایران) بیش از آن‌که در پی ثبت و ضبط صحیح مواد فرهنگی و تفسیر درست آن‌ها باشد، فقط به دنبال یافتن بقایای انسانی بود. این مسئله به بی‌دقتی تمام در انجام کاوش و دورریختن حجم عظیمی از مواد فرهنگی برای همیشه منجر شد.^{۱۳}

۴. کاوش در پناهگاه صخره‌ای بیستون

در تابستان سال ۱۳۲۸ شمسی مقارن با ۱۹۴۹ کارلتون کوون در جست‌وجوی مسیرهای مهاجرت انسانی پس از انجام کار میدانی در کردستان عراق وارد ایران شد و کاوش را در پناهگاه صخره‌ای بیستون (یا آن‌طور که او آن را نام نهاد: شکارچیان) آغاز کرد. این محوطه پناهگاه صخره‌ای کوچکی است که در پای کوه بیستون در بیرون شهر کرمانشاه و با فاصله‌ای اندک از مجسمهٔ هرکول قرار گرفته است. ابعاد این پناهگاه به‌حدی کوچک است که امروزه شخص برای ورود به آن ناچار است تا خمیده وارد شود. کوون ترانشه‌ای به ابعاد ۶/۵×۸×۲ متر (۱۰۹ مترمکعب) را در طول دو هفته کاوش کرد و بیش از ۲۲۰۰۰ یافته (مشمول بر دست‌افزارهای سنگی و قطعات استخوان جانوری) به‌دست آورد. او در پایان کاوش هفت لایهٔ فرهنگی را شناسایی کرد و آن‌ها را به ترتیب از سطح محوطه تا خاک بکر از A تا G نام‌گذاری کرد (Coon 1951).

کوون در مقدمه گزارش خود با نام «اکتشافات غاری در ایران، ۱۹۴۹»^{۱۴} که در سال ۱۹۵۱ منتشر شد درباره تخصص خود چنین عنوان می‌کند: «من یک باستان‌شناس تمام‌وقت نیستم و در هیچ‌یک از موضوعات این گزارش، باستان‌شناسی پیش از تاریخ به‌طور عام، و باستان‌شناسی خاور نزدیک، به‌طور خاص، خود را کارشناس نمی‌دانم» (ibid.: 5). او در ادامه پا را از این هم فراتر نهاده و به‌صراحت عنوان می‌کند که حتی قادر به تشخیص دست‌افزارهای سنگی نیز نبوده است: «زمانی که می‌خواهم بدانم که یک قطعه تراشه ابزار با ظاهری تردیدآمیز توسط انسان ساخته شده یا خیر، مجبور هستم تا به دکتر هالام موویوس^{۱۵} رجوع نمایم» (ibid.: ۱۶). این‌که چگونه و چرا شخصی با این میزان از ناآگاهی در مورد موضوع پژوهش خود دست به انجام آن زده است پرسشی پابرجاست. آیا او به خود اجازه می‌داد تا با همین میزان از دانشی که بدان اشاره داشت، در محوطه‌های نخستین مهاجران اروپایی در کشورش (ایالات متحده) کاوش کند^{۱۷}؟ یا شاید کوون در خاور نزدیک به دنبال اهدافی دیگر بوده است. شاید عنوان شود که روش‌شناسی مورد استفاده او طریقی پذیرفته‌شده و معمول در باستان‌شناسی آن عصر بوده است. برای مقایسه روش‌شناسی کوون و تفاوت آشکار در دانش و شیوه‌های ثبت و ضبط مواد فرهنگی او با دیگر هم‌عصرانش کافی است تا به کارهای دوروتی گارود در فلسطین و سوریه (Garrod 1951) و رابرت بریدوود در ایران و لبنان (Braidwood et al. 1951; Braidwood et al. 1961) رجوع کرد. در ادامه، به موارد بیش‌تری از ضعف‌های علمی و پژوهشی او در طول کارهای میدانی در ایران اشاره خواهد شد.

کوون در بخش نخست گزارش یادشده، درباره روش‌شناسی کاوش محوطه‌ها چنین عنوان کرده است:

کارگران ایرانی ترجیحشان استفاده از کلنگ‌های آهنی با سری منحنی شکل است. دسته این ابزار کمی بیش از ۲۰ سانتی‌متر طول دارد. بنابراین، راحت است تا به کاوش‌گران آموخت تا در بخش مورد نظر در لایه‌های ۲۰ سانتی‌متری خاک برداری کنند.^{۱۸} به‌مجرد این‌که آنان متوجه شدند که مبنای حقوقشان به‌جای مقدار مترمکعب خاک برداری‌شده، براساس دقت در کار و توانایی کاوش بدون شکستن اشیاء است، بسیاری از آنان، به‌ویژه افراد مسن‌تر، مهارت لازم برای نیل به این مقصود را کسب کردند. مابقی که فاقد چنین توانایی بودند در صف جابه‌جایی سطل‌ها گمارده شدند (Coon 1951: 5).

روشن است که سیستم متریک^{۱۹} یکی از معمول‌ترین روش‌ها برای کاوش در محوطه‌های پارینه‌سنگی بوده و است. این امر به این علت است که به‌طور عمده محوطه‌های پارینه‌سنگی کف استقرار مشخص و معماری ندارد و فقط شامل انباشتی از

نهشته‌های رسوبی و بقایای جانوری و فرهنگی است. علاوه بر این که مواد فرهنگی موجود در نهشته‌های دوران پارینه‌سنگی در مقایسه با ادوار سپسین بسیار شکننده است و استخراج آن‌ها نیازمند نهایت دقت و ظرافت در کار کاوش است. بنابه دلایل اشاره شده، استفاده از سیستم کاوش کانتکسی در این گونه محوطه‌ها چندان کاربردی نیست. کوون تنها کسی نبود که در کاوش‌های خود در ایران از سیستم متریک استفاده کرد، اما او در استفاده از این روش بسیار بی‌دقت عمل کرد و همان‌گونه که خود اشاره دارد ضخامت لایه‌های کاوش را تقریباً معادل با بیست سانتی‌متر، معادل طول دسته کلنگ، در نظر گرفته بود. این درحالی است که بریدوود و همکارانش در همان دهه یادشده در کاوش خود در محوطه پارینه‌سنگی ورواسی در کرمانشاه از لایه‌های متریک ده‌سانتی‌متری استفاده کرده بودند (Braidwood et al. 1961). علت اهمیت اندازه ضخامت لایه‌های کاوش شده در این است که ضخامت کم‌تر اجازه ثبت و ضبط بهتری را برای کاوش‌گر فراهم می‌کند. هم‌چنین، از ترکیب شدن مواد فرهنگی متعلق به ادوار مختلف (به‌ویژه در مرز دو لایه فرهنگی) جلوگیری می‌کند.^{۲۰} دقت کافی نداشتن در پایه‌ای‌ترین بخش روش‌شناسی کار میدانی کوون باعث شد که حتی تا امروز نیز جایگاه واقعی لایه‌شناختی بسیاری از مواد فرهنگی گزارش شده از کاوش‌های او در ایران مشخص نیست.

کوون درباره زمین‌شناسی و لایه‌نگاری نهشته‌های موردکاوش در پناهگاه صخره‌ای بیستون در کمال سادگی تمامی نهشته‌ها را به دو بخش خاک مملو از خاکستر در بالا و خاک سرخ‌رنگ پلیستوسن در پایین تقسیم کرد. به عبارتی دیگر، براساس ادعای او فقط رنگ خاک ملاک تفکیک نهشته‌های پلیستوسن از هولوسن در کاوش بیستون بوده است (Coon 1951: 15). او در ادامه و باتوجه به یافت شدن قطعات سفال و اشیاء فلزی در لایه‌های فوقانی، این‌گونه نتیجه گرفت که از آن‌جا که سفال و فلزگری در عصر پلیستوسن ناشناخته بوده! بخش فوقانی نهشته‌های قرمزرنگ پلیستوسن برای هزاره‌های متمادی فاقد شواهد حضور انسان بوده است. منتهی در جمله سپسین، گزاره پیشین خود را کاملاً نقض کرد و عنوان نمود: «در این دوران (منظور زمان فترت محوطه است) گروه‌های مختلف انسانی آزاد بودند تا دست‌ساخته‌های بی‌استفاده خود را در سطح پناهگاه به‌دور ریخته و به تدریج با استفاده مکرر از پناهگاه حجم قابل‌توجهی از خاکستر از خود به‌جای گذاشتند» (ibid.). مشخص نیست منظور کوون از نبود استقرار انسانی چیست و چگونه باوجود شواهد فرهنگی حضور انسان در محوطه (ولو در ادوار تاریخی) و وجود لایه‌های ضخیم خاکستر چنین نتیجه گرفته است که بخش فوقانی نهشته قرمزرنگ پلیستوسن برای هزاره‌ها متروک بوده است.

کوون در ادامه توضیحات زمین‌شناختی خود دربارهٔ تجمع قطعات سنگ در زیر دهانهٔ ورودی پناهگاه چنین عنوان کرد که این تجمع متأثر از دوره‌ای از آب‌وهوای به‌شدت سرد و مرطوب بوده و آن را مرتبط با آخرین عصر یخبندان دانست (Coon 1951: 17). واضح است که ضعف بنیادین کوون دربارهٔ نحوهٔ شکل‌گیری و کاربری محوطه‌های پارینه‌سنگی ایران و به‌ویژه غارها و پناهگاه‌های صخره‌ای، که خود پیش‌تر بدان اشاره داشت، این‌جا نیز خودنمایی می‌کند. بررسی‌های فراوان انجام‌شده در پارینه‌سنگی ایران حاکی از استمرار حضور جوامع انسانی در این‌گونه محوطه‌هاست، خاصه این‌که بسیاری از غارها و پناهگاه‌های صخره‌ای حتی تا امروز نیز کاربری خود را به‌منزلهٔ آغل حفظ کرده‌اند. وجود انباشت قطعات سنگ در بخش ورودی این‌گونه محوطه‌ها امری معمول برای نگاه‌داری احشام است و لزوماً نشان‌دهندهٔ تغییرات آب‌وهوایی، آن‌گونه‌که کوون پنداشته بود، نیست. او دربارهٔ میزان تجمع دست‌افزارهای سنگی در لایه‌های مختلف نیز فرضی غریب مطرح کرده است. کوون در صفحهٔ ۳۳ گزارش مدنظر عنوان کرده که لایهٔ C دارای کم‌ترین میزان مواد فرهنگی در مترمکعب است (شش دست‌افزارسنگی و ۳۶ قطعه استخوان جانوری) و سپس، نتیجه گرفته است که این امر بدون شک نشان‌دهندهٔ این است که دست‌افزارهای سنگی یادشده عامدانه توسط مردمان عصر پلیستوسن مخفی شده بودند! کوون برای استحکام بیش‌تر این ادعا از مشاهدهٔ همان روز خود سخن گفته که کارگری را دیده که در پایان کار در بعدازظهر و پیش از ترک محوطه ابزار کاوش خود را در بخشی از غار پنهان کرده بوده است (Coon 1951: 33)!

کوون در توضیح برای یافت‌نشدن بخش‌هایی از بدن جانوران شکارشده در پناهگاه (سر و بدن) و تجمع معنی‌دار استخوان‌های بلند دست و پا و هم‌چنین، نبود شواهدی از اجاق چنین عنوان کرد:

نئاندرتال‌های ساکن بیستون از داخل غار کوچک خود به‌شکل ترکیبی از انبار و عبادتگاه استفاده می‌کردند، جایی‌که در آن بخش‌هایی از بدن شکار و دندان‌ها به‌مثابهٔ مثالی از غذای مورد‌استفاده پیشکش می‌شد. در این مکان هم‌چنین دست‌افزارها یا به‌صورت پیشکش عرضه می‌شدند و یا برای استفادهٔ آتی در کف قدرت جادویی این نقطه قرار می‌گرفتند (Coon 1951: 36).

این ادعاها تا به‌حدی از علم روز (حتی در دههٔ ۱۹۵۰) فاصله دارند که فقط می‌توان آن را نوعی خیال‌پردازی کودکانه نامید. بدیهی است که پناهگاه صخره‌ای بیستون به‌لحاظ ابعاد،

بسیار کوچک‌تر از آن بود که بشود از آن به منزله پایگاه اصلی (جایی که در آن افراد برای مدتی به نسبت طولانی اقامت داشتند) استفاده کرد. بیستون فقط سرپناهی برای گذراندن زمانی کوتاه برای درامان ماندن از گزند عوامل طبیعی، ساخت ابزار سنگی، کمین جانوران، خردکردن شکار، و فعالیت‌هایی از این دست بود. بنابراین، طبیعی است که نتوان در آن تمامی بخش‌های جانوران شکارشده و هم‌چنین بقایای اجاق را یافت و در عوض، مملو از قطعات دست‌افزارهای سنگی بود که به احتمال برای پوست‌کنی و خردکردن استخوان‌های بلند حیوانات شکارشده در دشت مقابل مورد استفاده قرار می‌گرفت. دیگر ادعای کوون درباره عبادتگاه نامیدن این محوطه، آن هم توسط انسان نئاندرتال به حدی گرافه‌گویی است که نیازی به توضیح ندارد.

کوون در ادامه خیال‌پردازی‌های خود پا را از این هم فراتر نهاده و ادعا کرده است:

هیچ مکانی برای توت‌پرستی بهتر از بیستون با صخره‌های پرشکوه، چشمه‌ها، و نزدیکی به دشت‌های مملو از شکار نبوده است. در بالای صخره یک عبادتگاه زرتشتی قرار دارد که دیوارهایش پوشیده از یادمان‌ها و کتیبه‌ها در کنار کتیبه داریوش است. این کوه به فارسی باستان به معنی مکان خدایان است. من اصراری بر این تفسیر ندارم، ولی مایلم تا بیان کنم که این مکان ارزشی معنوی همانند محوطه‌های خاص بومیان امروزی استرالیا، برای نئاندرتال‌ها داشته است (Coon 1951: 36).

پس از گذشت هفت دهه از نگارش گزارش کوون هنوز هیچ محوطه باستانی‌ای در دنیا که در آن شواهدی از اعتقادات روحانی نئاندرتال‌ها وجود داشته باشد به دست نیامده است. این میزان از خیال‌پردازی مختص به کوون بود، چراکه این نوع از ادبیات متوهمانه در نزد هیچ‌یک از باستان‌شناسان هم‌عصر او هرگز دیده نشده است (برای نمونه، می‌توان به کارهای بریدوود، هول، و فلنری در ایران رجوع کرد).

شاید بتوان نقطه قوت گزارش کوون را درباره محوطه بیستون آنالیز دست‌افزارهای سنگی و بقایای جانوری و جدول‌های ارائه‌شده در این باره دانست (Coon 1951: 53-77)، لازم است اشاره شود که این بخش از گزارش را همکاران او نگاشته‌اند). هرچند در این بخش هم کاستی‌های فراوانی مشاهده می‌شود، از جمله به‌کاربردن ادبیاتی نامأنوس برای ریخت‌شناسی و طبقه‌بندی دست‌افزارهای سنگی به چهار گروه چاقوها، دیسک‌ها، سرپیکان‌ها، و دیگر قطعات. با توجه به این نکته که نگارش گزارش کوون یک دهه پیش از ارائه طبقه‌بندی ریخت‌شناسی دست‌افزارهای سنگی پارینه‌سنگی میانی توسط فرانسوا بورد

معمای کارلتون کوون: انسان‌شناس، باستان‌شناس، یا مأمور CIA؟ ... (حامد وحدتی نسب) ۳۶۱

(Bordes 1961) انجام شده است، شاید نتوان چندان به نام‌گذاری‌های غریب کوون (موویوس) ایرادی وارد کرد. باوجوداین، کوون در طبقه‌بندی چهارگانه پیش‌نهادی نیز نتوانسته دست از خیال‌پردازی‌های خود بردارد و ذیل عنوان «دیگر قطعات» چهل قطعه از ۷۳ قطعه مربوط به این بخش را با عنوان «پیچ گوشتی / screwdriver» نام‌گذاری کرده است (Coon 1951: 65).

کوون در محوطه بیستون درکنار دست‌افزارهای سنگی و بقایای جانوری به یافت‌شدن یک دندان پیشین و بخشی از استخوان ساعد انسان نئاندرتال اشاره کرده است (Coon 1951: 79). مطالعات سپسین روی این قطعات، که اریک ترینکاووس در دانشگاه واشنگتن (سنت‌لوئیس) انجام داد، نشان داد که دندان یافت‌شده متعلق به نوعی گاوسان (گوزن؟) بوده است. هم‌چنین، باتوجه به ویژگی ریخت‌شناسی در استخوان ساعد یافت‌شده که بین نئاندرتال‌ها و گونه قدیم‌تر انسان هوش‌مند مشترک است، به‌نظر می‌رسد این قطعه استخوان مربوط به گونه‌ای از انسان در دوره پارینه‌سنگی میانی (مانند انسان هایدلبرگ، انسان نئاندرتال، یا حتی انسان هوش‌مند) است (Trinkaus and Biglari 2006) و بنابراین نمی‌توان با قطعیت آن را به انسان نئاندرتال منتسب کرد.

۵. کاوش در غار تم‌تمه

در تابستان سال ۱۹۴۹ کوون پس از اتمام کاوش در پناهگاه صخره‌ای بیستون در کرمانشاه عازم آذربایجان غربی شد تا در آن‌جا در غاری کوچک با نام محلی «تم‌تمه» کاوش کند. این محوطه در بیست کیلومتری غرب شهر ارومیه و در ارتفاع ۱۵۰۰ متری از سطح دریای آزاد در نزدیکی روستایی به همین نام واقع شده است. دراصل، تم‌تمه پناهگاه صخره‌ای نسبتاً بزرگی با عرض دهانه‌ای به‌طول تقریبی ده متر است که در میانه به دو دالان تقسیم شده است. دالان سمت راست حدوداً در ده متری و دالان سمت چپ نیز پس از حدود بیست متر به صخره‌ای بزرگ منتهی می‌شود. موقعیت قرارگیری صخره‌ای انتهایی غار به‌نحوی است که در یک نگاه کاملاً مشخص است که امتداد کف صخره‌ای محوطه بوده که به‌سمت بالا انحنا یافته است. بنابراین، به‌راحتی می‌توان انتظار داشت که کف پوشیده از فضولات حیوانات این محوطه نمی‌بایست به‌لحاظ دربرداشتن نهشته‌های فرهنگی عمق زیادی داشته باشد.

گرچه کوون هیچ‌گاه برای انتخاب محوطه‌های موردکاوش قرارگرفته در ایران دلایل علمی ارائه نکرده است، باوجوداین، نزدیکی این غار به کوه و دشت و هم‌چنین، تلاقی آن

با مرز مناطق کردنشین و آذری را مهم دانسته است (Coon 1951: 15). هرچند واقعاً مشخص نیست که این تلاقی فرهنگی چه کارکردی در بازه زمانی موردپژوهش کوون (پیش از تاریخ) داشته است. کوون در توجیه چرایی مکان‌گزینی محل احداث ترانشه در غار بیان کرد که چون تم‌تمه غاری دوشاخه است، مکان ترانشه موردکاوش در حد تلاقی این دو شاخه در نظر گرفته شد (ibid.). سپس، بیان داشت که ترانشه موردنظر پس از حدود ۵۰ تا ۷۵ سانتی‌متر که پوشیده از فضولات دامی بوده به سنگ بستر برخورد کرد و از همین روی، دوباره اضلاع آن به‌نحوی چرخید تا به خاک دارای نهشته‌های پلیستوسن برسد. این کار دو بار تکرار شد تا به‌زعم او، کاوش‌گران به خاکی زردرنگ رسیدند که بی‌تردید مربوط به دوران پلیستوسن بوده است (ibid.). کوون برای تأیید گزاره یادشده از هم‌سانی وجود قطعات سنگ آهک فراوان در این بستره با محوطه بیستون استفاده کرده است. درنهایت، کاوش در این محوطه در عمق ۲۲۰ سانتی‌متری و پس از سه‌بار جابه‌جایی ترانشه با رسیدن به سنگ بستر خاتمه یافت. تم‌تمه از نظر دربرداشتن مواد فرهنگی پلیستوسن محوطه‌ای به‌غایت فقیر محسوب می‌شود. بیشینه مواد یافت‌شده بقایای جانوری شامل دندان، قطعات استخوان، و چندین شاخ بود و روی برخی از استخوان‌ها آثار دندان جانوران گوشت‌خوار دیده می‌شد. دست‌افزارهای سنگی به‌دست‌آمده از کاوش در این محوطه بسیار کم بود و فقط تعداد اندکی تراشه ساده، وازده‌های تولید، و یک سنگ مادر تراشه بود (Coon 1951: 20) که می‌توانسته مربوط به هر دوره‌ای (حتی دوران معاصر) باشد. همین امر اصالت فرهنگی بقایای جانوری یافت‌شده و حتی در نگاهی کلی‌تر، باستانی‌بودن محوطه را نیز با تردید مواجه می‌سازد، چراکه نمی‌توان هیچ پیوندی میان بقایای جانوری و فعالیت انسانی برقرار کرد. هم‌چنین، کوون در این محوطه یک قطعه استخوان ران یافت و آن را به انسان نئاندرتال منتسب کرد (ibid.). سال‌ها بعد، اریک ترینکائوس و نانس می‌نویس پورویس استخوان یادشده را دوباره بررسی کردند و اعلام نمودند که این استخوان متعلق به گوزن است (Smith 1986: 22).

درباره چرایی کاوش در غار تم‌تمه پرسش‌های بی‌پاسخ فراوانی وجود دارد. آیا کوون و همکارانش پیش از آغاز به کاوش دامنه مشرف به دهانه را برای یافتن مواد فرهنگی جست‌وجو کرده بودند و اگر چنین بوده، چه موادی را یافته بودند و اگر چیزی یافت نشده (همان‌گونه که نگارنده در بازدیدی از محوطه در ۲۱ سال قبل نتوانست هیچ یافته فرهنگی‌ای از سطح دامنه بیرونی به‌دست آورد)، چرا دست به کاوش زدند؟ وجود انحنای مقعر صخره‌ای در انتهای غار و هم‌چنین برون‌زدهای کف صخره‌ای در جای‌جای محوطه

به‌وضوح حاکی از عمق کم‌نهنشته‌ها در غار است که کاملاً موردبوی توجهی قرار گرفته است. با تمام این احوال می‌شد به‌راحتی با کاوش یک ترانشه کوچک پیش‌رو (۱ در ۲ متر) در بخش دهانه نخست، از وجود لایه‌های فرهنگی اطمینان حاصل کرد، پیش از آن‌که مجبور باشند سه بار مکان ترانشه را جابه‌جا کنند و درنهایت، هیچ یافته فرهنگی قابل‌توجهی به‌دست نیاورند.

۶. کاوش در پناهگاه صخره‌ای خونیک

کارلتون کوون پس از کاوش بی‌حاصلش در غار تم‌تمه در آذربایجان، راهی شرق ایران و روستای خونیک شد تا در آن‌جا به کاوش در پناهگاه صخره‌ای خونیک پردازد. این محوطه امروزه به‌لحاظ تقسیمات سیاسی کشوری در استان خراسان جنوبی قرار گرفته است. کوون در گزارش خود علت انتخاب این محوطه را نه موقعیت جغرافیایی و شکل محوطه، بلکه پراکنش دست‌افزارهای سنگی متناسب به‌موستری با پتینه سنگین در سطح آن عنوان کرده است (Coon 1951: 20). جالب این‌جاست که چرا کوون چنین راه‌بردی را برای انتخاب تم‌تمه به‌کار نبرده بود یا شاید هم شکست او در تم‌تمه او را ملزم به پی‌گیری روشی دقیق‌تر و سامان‌مندتر برای مواجهه با خونیک کرد. باوجوداین، محوطه خونیک نیز نتوانست انتظارات کوون را برآورده سازد، چراکه لایه‌های فرهنگی آن به‌شدت به‌هم‌ریخته و مغشوش بود، به‌نحوی که با ادامه کاوش در نهنشته‌های زیرین، مواد فرهنگی متأخرتر (حتی سفال‌های دوران اسلامی) به‌جای دست‌افزارهای سنگی پارینه‌سنگی به‌دست آمد. کوون در گزارش خود و بنابه پیش‌نهاد هالام موویوس خونیک را به‌علت تخریب سقف آن و آشفته‌گی لایه‌های زیرین نه یک پناهگاه صخره‌ای، بلکه «پراکنش سطحی» نام نهاد (Coon 1951: 20). بنابر ادعای کوون، مهم‌ترین دست‌آورد او از کاوش در خونیک، درکنار کشف تعدادی دست‌افزار سنگی ساخته‌شده با صنعت موستری، آشنایی با یکی از بهترین و دقیق‌ترین کارگرانی بود که تاکنون به‌استخدامش درآمده بودند (ibid.). به‌احتمال، فرد موردنظر او یکی از استادکاران حرفه‌ای حفر قنات بود که چیره‌دستی خاصی در کاوش زمین داشت.

۷. کاوش در غارهای کمربند و هوتو

کارلتون کوون در پاییز سال ۱۳۲۸ ش مقارن با اکتبر سال ۱۹۴۹ و پس از اتمام کاوش در پناهگاه صخره‌ای خونیک به کرانه‌های جنوب شرق دریای مازندران رفت تا کاوش در غار

کمر بند را آغاز کند. غار کمر بند غاری آهکی در کنار روستای شهیدآباد است که امروزه در حومه شهر به شهر قرار دارد. این غار حدود ده متر درازا و چهار متر عرض دارد. شایان ذکر است که کاوش در این غار در دو فصل جداگانه انجام شد (فصل نخست در سال ۱۳۲۸ و فصل دوم در سال ۱۳۳۰). هرچند بخش اعظم کاوش در فصل نخست به انجام رسید، در طول فصل دوم و به پیش‌نهاد یکی از کارگران که به صورت تصادفی دهانه مدفون‌شده غار دیگری را (هوتو یا هاتو آن‌گونه که افراد محلی آن را می‌نامند) در چند متری غار کمر بند یافته بود^{۲۱}، کوون کاوش در غار هوتو را نیز پس از پایان کار در کمر بند آغاز کرد (Coon 1952). روش کاوش کوون در این دو غار نیز چندان تفاوتی با دیگر کاوش‌های او نداشت و در این دو محوطه نیز ملاک او برای نام‌گذاری لایه‌های مورد کاوش همان دسته کلنگ بیست‌سانتی‌متری بود! کوون در دو فصل کار میدانی تقریباً تمامی فضای داخل هر دو محوطه را با کارگران محلی کاوش کرد. در فروردین سال ۱۳۳۰ مقارن با آوریل ۱۹۵۱ درگیری‌های متعدد میان کارگران، که از طوایف مختلف بودند، نارضایتی کارگران از رفتار سرپرستان آمریکایی، کمبود بودجه، دیواره‌های عمیق ترانشه، و کمبود اکسیژن در عمق بیش از ده متر دست‌به‌دست هم داد تا کوون و همکارانش در روز اول اردیبهشت ۱۳۳۰ کاوش در غار هوتو را متوقف کنند و برای همیشه ایران را ترک کنند^{۲۲} (McAuley 2013: 9).

کوون در پایان دو فصل کاوش در غار کمر بند ۲۸ لایه فرهنگی را شناسایی کرد که از بالا به پایین توالی فرهنگی از نوسنگی با سفال تا میان‌سنگی داشتند. هرچند باتوجه به روش کاوش او می‌بایست تردیدی جدی در خصوص اصالت فرهنگی این نهشته‌ها داشت.^{۲۳} در کنار حجم انبوهی از دست‌افزارهای سنگی و بقایای جانوری، او در لایه‌های میان‌سنگی به بقایای سه انسان نیز دست یافت که بنابر ادعای او همگی تدفین‌های ثانویه بودند (Coon 1951: 79). از میان سه اسکلت به دست آمده از این محوطه، یک نفر دختری جوان (حدوداً دوازده تا سیزده ساله) بود که بنابه ادعای کوون در مجموعه خود خصوصیات ترکیبی از انسان‌های کهن و مدرن را داشت^{۲۴} و به اعتقاد او، می‌توانسته از نئاندرتال‌ها نشئت گرفته باشد (Coon 1951: 80). در کاوش غار هوتو نیز هم‌چون کمر بند در کنار کشف هزاران دست‌افزار سنگی و بقایای جانوری، سه اسکلت انسانی همراه با بخش‌هایی از اسکلت دو فرد دیگر مربوط به اواخر میان‌سنگی و اوایل نوسنگی گزارش شد (Coon 1952). جالب این‌جاست که علاقه کوون به کشف انسان نئاندرتال به حدی بود که اسکلت‌های هوتو را مربوط به ۷۵۰۰۰ سال پیش و معاصر با نئاندرتال‌های اروپا در نظر گرفت.^{۲۵}

کاوش کوون در هر دو غار کمربند و هوتو کاستی‌های فراوانی داشت. در کنار روش متریک استفاده‌شده که پیش‌تر بدان اشاره شد، ثبت و ضبط دست‌افزارهای سنگی نیز چندان دقتی نداشت و همین امر کار دیگر پژوهش‌گران را برای مقایسه صحیح میان این دو محوطه و دیگر محوطه‌های هم‌عصر آن غیرممکن کرده است. برای درک دقت ثبت و ضبط دست‌افزارهای سنگی که کوون در هر دو محوطه کمربند و هوتو یافت کافی است حجم نهشته‌های کاوش‌شده و میزان تراکم دست‌افزار در مترمکعب میان دو محوطه یادشده و غار کمیشان در همسایگی این دو غار را، که نگارنده آن را در سال ۱۳۸۸ کاوش کرد، مقایسه کنیم. در جایی که در کمیشان فقط ۱.۵ مترمکعب کاوش شد، تراکم ابزاری ۱۷۴۵.۵ در مترمکعب مشاهده می‌شود. این نسبت برای کمربند با ۱۸۹ مترمکعب کاوش، معادل ۹۰.۸ و برای هوتو با ۲۴ مترمکعب کاوش، برابر با ۱۱۹.۷ است (Jayezi and Vahdati Nasab 2016: Table 6). مسئله نداشتن دقت کافی در ثبت و ضبط مواد فرهنگی در جریان کاوش‌های کوون در ایران به‌طور عام، و درخصوص دو محوطه کمربند و هوتو به‌طور ویژه، باعث شد که شماره‌های ثبتی برای بقایای انسانی یافت‌شده در کاوش با شماره‌های ثبت‌شده در موزه پنسیلوانیا (محل نگه‌داری آرشیو کوون) هماهنگ نباشند و این امر باعث جدایی بخش‌های اسکلتی یک فرد در موزه شده است (McAuley 2013: 32). هم‌چنین، استفاده از محلول‌های ناشناس برای تثبیت مواد استخوانی انسانی در محوطه باعث شد که حتی تا امروز محققان نتوانند این مواد را به‌درستی موردبازبینی قرار دهند.

همان‌گونه‌که پیش‌تر بدان اشاره شد، کوون در زمره نخستین انسان‌شناسانی در جهان بود که از روش گاه‌نگاری مطلق (کربن ۱۴) برای سن‌سنجی مواد فرهنگی دو غار کمربند و هوتو استفاده کرد. گرچه در زمان نگارش گزارش کوون این روش در ابتدای راه خود بود و بسیاری از کاستی‌های آن هنوز مرتفع نشده بود، اما کوون در تفسیر همان اطلاعات اولیه نیز کاملاً گزینشی و دل‌به‌خواه عمل می‌کرد. مثلاً، زمانی که سن لایه‌های بالایی در کمربند از سن لایه‌های زیرین حدود ۵۴۵ سال قدیمی‌تر نشان داده شد، به‌جای تفسیر اتفاقات زمین‌شناختی رخ‌داده و بررسی هرگونه وارونگی یا تداخل در لایه‌ها، به‌سادگی از ارائه آن چشم‌پوشید. این اتفاق باعث شد که او در فصل دوم کاوش در این محوطه از همکاری با لیبی در دانشگاه شیکاگو خودداری کند و از شخص دیگری برای انجام این کار کمک بگیرد.^{۲۶}

۸. نتیجه‌گیری

بی‌تردید، کارلتون استیونز کوون نامی شناخته‌شده برای تمامی باستان‌شناسان ایرانی و به‌ویژه علاقه‌مندان به مباحث پیش از تاریخ است. آنچه در کتاب‌های مختلف مرجع در باستان‌شناسی ایران راجع به کوون نوشته شده است فقط بر یافته‌های او در پناهگاه صخره‌ای بیستون و دو غار مشهور کمریند و هوتو متمرکز است و تا پیش از نگارش این مقاله کم‌تر کسی درباره‌ی شیوه، روش‌شناسی، و دلایل انتخاب محوطه‌های یادشده از جانب او کنکاش کرده است. ذکر این نکته ضروری است که نگارنده در آغاز نگارش این نوشتار تنها هدفش بازسنجی و بازبینی فعالیت‌های میدانی کوون بود، هرچند با هرچه عمیق‌تر شدن در زوایای مختلف شخصیت، زندگی، و کار او به‌تدریج دریافت که مسئله کارهای میدانی کوون فراتر از باستان‌شناسی صرف بود که در ادامه ذکر خواهد شد. همان‌طور که در بخش مقدمه این مقاله بدان اشاره رفت، هدف نخستین در این پژوهش ارزیابی فعالیت‌های میدانی کارلتون کوون در ایران از نگاه مبانی نظری، میزان تخصص‌گرایی (تطابق تخصص سرپرست با پژوهش)، ره‌یافت عملی کاوش، ثبت و ضبط مواد فرهنگی، و چگونگی آنالیز مواد فرهنگی بود. بنابراین، پیش از بررسی فلسفه وجودی حضور کوون در ایران به‌اختصار درباره‌ی موارد یادشده، جمع‌بندی ذیل ارائه می‌شود.

ازلحاظ مبانی نظری، همان‌گونه که اشاره شد، کوون پیش از ورود به عرصه باستان‌شناسی به‌طور عام، و باستان‌شناسی ایران به‌طور خاص، به‌مدت بیست سال بر پژوهش‌های انسان‌شناسی جسمانی آن‌هم با نگاهی کاملاً نژادپرستانه و به‌منظور اثبات برتری اروپاییان سفیدپوست بر دیگر اقوام متمرکز بود. انتشارات متعدد او محکم‌ترین گواه برای این مدعی است. از دیگرسو، او شیفته انسان عصر پلیستوسن و به‌ویژه انسان نئاندرتال بود و از همین‌رو، در تمامی کاوش‌های باستان‌شناختی خود در ایران زمانی که به قطعات مشکوک اسکلت انسانی برخورد کرد، بی‌درنگ آن‌ها را بقایای انسان نئاندرتال معرفی کرد. طرفه این که جز نمونه ساعد یافت‌شده در بیستون (آن‌هم با شبهاتی) مابقی موارد یا مربوط به جانوران بودند یا گروه‌های انسانی مدرن عصر میان‌سنگی. این عطش یافتن بقایای انسان نئاندرتال باعث شد که در بیشینه موارد دقت در کار میدانی فدای سرعت برای رسیدن به بقایای انسانی شود.

از نظر میزان ارتباط تخصص سرپرست با پژوهش مدنظر، فقط کافی است بار دیگر به عبارت کارلتون کوون در مقدمه گزارش کاوش محوطه‌های ایران اشاره کرد:

معمای کارلتون کوون: انسان‌شناس، باستان‌شناس، یا مأمور CIA؟ ... (حامد وحدتی نسب) ۳۶۷

من یک باستان‌شناس تمام‌وقت نیستم و در هیچ‌یک از موضوعات این گزارش - باستان‌شناسی پیش از تاریخ به‌طور عام و باستان‌شناسی خاور نزدیک [به‌طور خاص] - خود را کارشناس نمی‌دانم ... زمانی که می‌خواهم بدانم که یک قطعه تراشه ابزار با ظاهری تردیدآمیز توسط انسان ساخته شده یا خیر، مجبور هستم تا به دکتر هالام موویوس رجوع نمایم (Coon 1951: 5).

درخصوص ره‌یافت عملی کاوش، همان‌گونه که مکرر در این نوشتار بدان اشاره شد، به‌نظر می‌رسد که هدف کوون فقط خاک‌برداری محوطه‌های باستانی بوده، نه کاوش دقیق پارینه‌سنگی. این امر در مقایسه نحوه کاوش او با دیگر هم‌عصرانش به‌خوبی قابل‌مشاهده است: ملاک‌قراردادن دسته کلنگ کارگران برای کاوش نهشته‌ها، آگاهی‌نداشتن از زمین‌شناسی، لایه‌نگاری و کاربری محوطه‌ها، و نبود نظارت کافی در هنگام کاوش (بنگرید به مجموعه خردشده هوتو که پیش‌تر بدان اشاره شد).

درباره چگونگی ثبت و ضبط مواد فرهنگی به‌تفصیل درمورد هر محوطه اشاره رفت. بسیاری از دست‌افزارهای سنگی و قطعات استخوانی کوچک درطول کاوش دور ریخته شدند یا با شماره‌گذاری اشتباه در انبارهای موزه پنسیلوانیا برای همیشه مدفون گشتند (مثلاً، استخوان ساعد متناسب به انسان نئاندرتال یافت‌شده از بیستون و هم‌چنین بقایای انسانی به‌دست‌آمده از کاوش در کمربند و هوتو). گرچه کوون برخلاف سنت معمول تمامی مواد فرهنگی حاصل از کاوش را با خود به ایالات متحده برد، همین بی‌توجهی در نگه‌داری و ثبت و ضبط مواد فرهنگی باعث شد تا پژوهش‌گران پس از او هرگز نتوانند به تمامی مجموعه دست‌رسی داشته باشند.^{۲۷}

در نگاهی منصفانه و به‌دوراز تعصب شاید بتوان چگونگی آنالیز مواد فرهنگی را به‌دست کوون و همکارانش تنها نقطه قوت پژوهش‌های او نامید. کوون از این منظر از پیش‌روان عصر خود به‌شمار می‌رود، چراکه تیمی متشکل از متخصصان علوم مختلف (باستان‌شناسی دست‌افزارهای سنگی، جانورشناس، انسان‌شناس زیستی، و متخصصان سن‌سنجی مطلق) او را در تهیه گزارش نهایی یاری‌رسان بودند.

به‌راستی کارلتون استیونز کوون که بود؟ انسان‌شناسی نژادپرست؟ باستان‌شناسی بی‌دقت و شیفته کشف انسان نئاندرتال یا شاید مأمور سازمان سیا تحت پوشش یک باستان‌شناس؟ جنیفر مک‌آلی که در سال ۲۰۱۳ پایان‌نامه خود را در دانشگاه پنسیلوانیا (همان دانشگاهی که کوون تا زمان بازنشستگی در آن مشغول به‌کار بود) روی بقایای انسانی کمربند و هوتو گذارنده است، در بخش ابتدایی پژوهش خود چنین عنوان کرده است:

در پایان دهه ۱۹۴۰ و آغاز دهه ۱۹۵۰ کون چندین کار میدانی باستان‌شناسی را در خاور نزدیک رهبری نمود، این کاوش‌ها گرچه واقعی بودند، ولی شایعاتی درباره آن‌ها وجود دارد که تلاش‌هایی به‌ظاهر علمی در جهت منافع سازمان اطلاعات ایالات متحده (سیا) برای دسترسی به مناطق مرزی به‌ویژه در عراق و ایران در خلال جنگ سرد بوده است. کارلتون کون خود مشکوک به عضویت در سازمان سیا بوده است (McAuley 2013: 2).

کون که ظاهراً جاسوس دولت ایالات متحده بود، مناطق دورافتاده مرزی ایران را بررسی نمود (ibid.: 4).

درباره عضویت کون در سازمان سیا تردیدی وجود ندارد، چراکه همان‌گونه که پیش‌تر و در بخش مروری بر زندگی‌نامه او بدان اشاره شد، او از نخستین مأموران این سازمان در بدو شکل‌گیری آن بود. علاوه بر این، کون سال‌ها ریاست انجمن انسان‌شناسان آمریکا را عهده‌دار بود و مدارک متقنی در این باره وجود دارد که سازمان سیا و پنتاگون بودجه این نهاد را در طول جنگ جهانی دوم و سال‌های آغازین جنگ سرد (۱۹۴۰-۱۹۵۰) تأمین می‌کردند.^{۲۸} پرسش این‌جاست که آیا کون همان‌گونه که مک‌آلی عنوان کرده در زمان اکتشاف‌های باستان‌شناختی در ایران هم جاسوسی می‌کرد. کافی است نگاهی به مسیر کارهای میدانی کون در ایران انداخت تا موضوع کمی واضح‌تر شود. کون به‌جای این‌که تمرکز خود را روی بهترین محوطه‌های با احتمال یافت‌شدن بقایای انسان عصر پلیستوسن در مناطق مرکزی‌تر ایران بگذارد (برای نمونه، غارهای دره خرم‌آباد در لرستان را پیش از کون هنری فیلد شناخته و معرفی کرده بود) بر پناهگاه صخره‌ای کوچکی در کرمانشاه متمرکز شد. او پس از پایان کاوش در بیستون به سمت منطقه مرزی دیگری (آذربایجان غربی) رفت و بدون هرگونه مطالعه اولیه اقدام به کاوش در غار تم‌تمه کرد، آن هم درست زمانی که فقط چند سال از پایان غائله پیشه‌وری و اعلام خودمختاری آذربایجان تحت حمایت شوروی سابق گذشته بود. کاوش در غار تم‌تمه هیچ دستاورد باستان‌شناختی‌ای نداشت (شاید هم برای کون دستاورد باستان‌شناختی در اولویت نبود). کون این‌بار از مناطق مرزی آذربایجان به شرقی‌ترین بخش ایران سفر کرد و در ظاهر به کاوش در پناهگاه صخره‌ای خونیک پرداخت، کاوشی که باز هم بنابه ادعای او هیچ دستاورد قابل‌توجه علمی‌ای نداشت. کارلتون کون در ادامه گشت‌زنی در مناطق مرزی ایران تحت پوشش یک باستان‌شناس، این‌بار به سراغ حاشیه جنوب شرقی دریای مازندران رفت و مشغول کاوش در غارهای کمربند و هوتو شد. آیا استقرار کون در بهشهر و برپایی ایستگاه شنود

معمای کارلتون کوون: انسان‌شناس، باستان‌شناس، یا مأمور CIA؟ ... (حامد وحدتی نسب) ۳۶۹

ایالات متحده در همین شهر درست دو سال پس از پایان کار میدانی کوون (۱۳۳۲) فقط تصادف بوده است.

شاید هرگز نتوان پاسخی قطعی برای جاسوس‌بودن کارلتون استیونز کوون در ایران پیدا کرد، اما آنچه مسلم است این‌که کاوش‌های باستان‌شناختی کوون فرسنگ‌ها با استانداردهای روزگار خویش فاصله داشت و همین امر در کنار انتخاب محوطه‌ها (همگی در مناطق مرزی) نگارنده را بدین سو رهنمون می‌سازد که به احتمال بسیار اولویت نخست کوون در ایران هرچه بوده، باستان‌شناسی نبوده است.^{۲۹}

سپاس‌گزاری

نویسنده مایل است تا کمال قدردانی و تشکر قلبی خود را به استادان محترم سرکار خانم دکتر سرور خراشادی و آقای دکتر کوروش روستایی برای مطالعه نسخه پیش از چاپ این مقاله ابراز دارد. بدیهی است، مسئولیت هرگونه کاستی در متن برعهده نویسنده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. گفتنی است، نگارنده در ابتدا قصد داشت تا با مروری کلی بر آنچه بر باستان‌شناسی پارینه‌سنگی ایران در ۱۱۴ سال گذشته رفته است، نکات قوت و ضعف این مطالعات را در قالب این نوشتار ارزیابی و مطرح کند، هرچند بلافاصله و پس از مطالعه گزارش کارلتون کوون این نتیجه حاصل شد که نقد و ارزیابی کارهای او در ایران (که جایگاهی شناخته‌شده در پژوهش‌های پارینه‌سنگی ایران دارد) به تنهایی می‌تواند مقاله‌ای مطول شود. از همین رو، تصمیم بر این شد تا این نوشتار فقط مختص به کارهای میدانی کوون در ایران باشد. امید که در آینده‌ای نه‌چندان دور این فرصت فراهم شود تا کارهای میدانی دیگر پژوهش‌گران شناخته‌شده در عرصه پارینه‌سنگی ایران به بوته نقد گذارده شود.

۲. (Carleton Stevens Coon 1981- 1904). در بسیاری از متون فارسی نام او به اشتباه کارلتون استنلی کوون ثبت شده است (بنگرید به وحدتی نسب و آریامنش ۱۳۹۴: ۷۱).

۳. اخیراً و در جریان برگزاری هفدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران (۱۳۹۸) یکی از پیش‌کسوتان حاضر در گردهمایی با ستایش از کارهای رومن گیرشمن در ایران و به‌ویژه کاوش او در غار پیده، بازنگری در کار ایشان را از جانب نسل جدید باستان‌شناسان ایرانی موردکوش قرار داد. این امر اهمیت بازبینی کارهای افراد شناخته‌شده را در باستان‌شناسی ایران دوچندان می‌کند؛ به‌ویژه برای نسل جوان تا از میزان دانش و روش‌شناسی این به‌اصطلاح اسطوره‌های

- باستان‌شناسی مطلع شوند. برای مطالعه نقش مخرب برخی از باستان‌شناسان پراوازه در باستان‌شناسی ایران بنگرید به روستایی ۱۳۸۸.
۴. (Earnest Albert Hooton 1887- 1954) انسان‌شناس جسمانی و از پیش‌گامان جدایی نژادی در ایالات متحده آمریکا.
۵. (William Z. Ripley 1867- 1941) اقتصاددان برجسته آمریکایی و استاد دانشگاه‌های هاروارد، کلمبیا، و MIT. عمده معروفیت او به‌علت دیدگاه‌های نژادپرستانه اوست.
۶. سالیان مدیدی است که دانشمندان علم ژنتیک انسانی به‌وضوح ثابت کرده‌اند که کاربرد واژه «نژاد» برای گروه‌های انسانی بی‌پایه و اشتباه است. برای بحث کامل‌تر در این باره، بنگرید به وحدتی‌نسب و خراشادی ۱۳۹۳.
7. Office of Strategic Services
۸. کارلتون کوون در طول آخرین سال‌های عمر خود و در دهه ۱۹۸۰ کتاب خاطرات خود را از جنگ جهانی دوم در نقش یک افسر اطلاعاتی در شمال آفریقا چاپ کرد. گرچه دست‌نوشته‌های این کتاب، که *داستانی از شمال آفریقا* نام دارد، در سال ۱۹۴۳ به نگارش درآمده بود، اما به‌علت ملاحظات امنیتی تا آن زمان اجازه چاپ نیافته بود (Coon 1980).
۹. این روش از سن‌سنجی را نخستین بار ویلارد لیبی در دانشگاه شیکاگو در دهه ۱۹۴۰ ارائه کرد که بعدها مبدع آن برنده جایزه نوبل شد (نوبل شیمی در سال ۱۹۶۰).
۱۰. (Multiregional Hypothesis) فرضی منسوخ‌شده که عنوان می‌کرد انسان هوش‌مند به تکرار در نقاط مختلف جهان پدیدار شده است. برای مطالعه بیشتر، بنگرید به وحدتی‌نسب و روستایی ۱۳۸۶.
11. Wherever Homo arose, and Africa is at present the most likely continent, he soon dispersed, in a very primitive form, throughout the warm regions of the Old World ... If Africa was the cradle of mankind, it was only an indifferent kindergarten. Europe and Asia were our principal schools (Coon 1962).
12. The earliest Homo sapiens known, as represented by several examples from Europe and Africa, was an ancestral long-headed white man of short stature and moderately great brain size ... The negro group probably evolved parallel to the white strain (Coon 1962).
۱۳. نگارنده در انتهای این مقاله نشان خواهد داد که اساساً کوون در ایران در پی چه بوده است!
14. Coon, C. S. (1951), *Cave Explorations in Iran 1949*, Museum Monographs, The University Museum, University of Pennsylvania: Philadelphia.
۱۵. (Hallam L. Movius 1907- 1987) استاد باستان‌شناسی دانشگاه هاروارد و مبدع خط فرضی موویوس به‌منزله جداکننده جغرافیایی صنایع دارای تبر دستی و فاقد آن. برای بحث بیشتر در این باره، بنگرید به Lycett and Bae 2010.

معمای کارلتون کوون: انسان‌شناس، باستان‌شناس، یا مأمور CIA؟ ... (حامد وحدتی نسب) ۳۷۱

۱۶. جالب این جاست که همکار کوون (هالام موویوس) نیز در زمینه نژادپرستی شهرت داشت. موویوس در نوشته‌های خود به وضوح، نبود صنایع تبردستی آشولی در جنوب شرق آسیا را متأثر از فقر فرهنگی این مردمان دانست و عنوان کرد که مردمان این گستره عظیم جغرافیایی کم‌ترین نقش را در روند تطور انسان داشته‌اند (Movius 1949: 411)، ادعایی که بعدها به تدریج رنگ باخت (Lycett and Bae 2010).

۱۷. متأسفانه، کوون در این زمینه تنها نبود و دیگر باستان‌شناس آمریکایی، رالف سولکی، نیز در این باره دست‌کمی از او نداشت. مثلاً، او در طول کاوش در غار کلیدی شانیدر (بزرگ‌ترین مجموعه انسان نئاندرتال در جهان) برای عبور از تخته‌سنگ‌های بزرگ از دینامیت استفاده کرد (Solecki 1972).

۱۸. مشخص نیست که چنانچه دسته کلنگ یادشده اندازه‌ای مثلاً سی سانتی‌متر داشت، آیا ضخامت لایه‌های تحت کاوش نیز به سی سانتی‌متر تغییر می‌یافت؟! از اساس، مشخص نیست که متر و معیار کوون برای ملاک قرار دادن اندازه دسته کلنگ کارگران چه بوده است؟

۱۹. منظور نوعی از کاوش است که در آن نهشته‌های باستانی به صورت لایه‌هایی ظریف (عمدتاً پنج سانتی‌متر) برداشته می‌شود.

۲۰. ثبت و ضبط صحیح و تفکیک مواد فرهنگی لایه‌های باستانی مختلف از یک‌دیگر از مهم‌ترین اهداف هر کاوش باستان‌شناسی بوده و است.

۲۱. علت آشکار شدن دهانه غار هوتو انفجاری بود که برای استخراج سنگ معدن در حوالی غار رخ داده بود (McAuley 2013: 7).

۲۲. بر طبق نوشته کوون در کتاب خاطراتش (*The Seven Caves: Archaeological Explorations in the Middle East*) درگیری‌های میان کارگران و سرپرستان در نهایت به حدی شدت یافت که به از بین رفتن تعدادی از اسکلت‌های غار هوتو منجر شد (Coon 1957: 157)، به نقل از (McAuley 2013: 5).

۲۳. برای آگاهی بیشتر درباره مشکلات لایه‌نگاری کوون در دو محوطه کمر بند و هوتو، بنگرید به Gregg and Thornton 2012.

۲۴. کوون مدعی است یکی از کارگران در لحظه کشف این مجموعه از شدت ترس با کلنگ روی آن کوبیده است. پرسش این جاست که در آن هنگام سرپرست کجا بوده است؟ مجموعه مورد نظر را لارنس انجل، انسان‌شناس گروه، با سیم و چسب دوباره وصل کرد.

۲۵. کوون در سال ۱۹۵۱ در گزارشی در مجله *Life* این ادعا را مطرح کرد، هر چند بعدتر مجبور شد آن را تصحیح کند.

۲۶. برای بحث کامل‌تر درباره مشکلات عدیده سن‌سنجی‌های ارائه‌شده کوون بنگرید به McAuley 2013.

۲۷. مثلاً، هرولد دیبل و جیمز اسکینر که هر دو درصدد مطالعه دست‌افزارهای سنگی بیستون بودند، هیچ‌گاه نتوانستند کل مجموعه را بیابند. بنگرید به Dibble 1984; Skinner 1965. هم‌چنین، درخصوص بقایای استخوانی کمر بند و هوتو بنگرید به McAuley 2013.
۲۸. برای آگاهی کامل‌تر درباره نقش سازمان سیا در استفاده از باستان‌شناسان و انسان‌شناسان در خاورمیانه در کشاکش جنگ سرد، بنگرید به Price 2011.
۲۹. کوون تنها باستان‌شناس عضو سازمان سیا در ایران نبود. دونالد ویلبر (Donald Wilber)، از دانشگاه پرینستون نیز در کودتای ۲۸ مرداد نقش داشت (Price 2011: 338).

کتاب‌نامه

- روستایی، کوروش (۱۳۸۸)، «ماسودا و چخماق: نگاهی به کاوش‌های هیئت ژاپنی در تپه‌های سنگ چخماق شاهرود»، *باستان‌پژوهی*، ش ۷.
- وحدتی‌نسب، حامد و کوروش روستایی (۱۳۸۶)، «لوانت، انسان نئاندرتال و منشأ انسان مدرن»، *نامه پژوهشگاه*، ش ۶.
- وحدتی‌نسب، حامد و سرور خراشادی (۱۳۹۳)، «نژاد و قومیت»، *ریموند اسکوپین*، ترجمه حامد وحدتی‌نسب و سرور خراشادی، *مجله مارلیک*، ش ۵-۶.
- وحدتی‌نسب، حامد و شاهین آریامنش (۱۳۹۴)، *باستان‌شناسی پارینه‌سنگی ایران (از آغاز تا سپیده‌دم روستائیشینی)*، تهران: پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی و گردشگری.

- Bordes, F. (1961), *Typologie du Paléolithique ancien et moyen*, Paris: Centre National de la Recherche Scientifique.
- Braidwood, R. J., H. E. Wright, and J. F. Ewing (1951), "Ksâr 'Akil: Its Archeological Sequence and Geological Setting", *Journal of Near Eastern Studies*, vol. 10 (2).
- Braidwood, R. J., B. Howe, and C. A. Reed (1961), "The Iranian Prehistoric Project: New Problems Arise as more is Learned of the First Attempts at Food Production and Settled Village Life", *Science*, vol. 133 (3469).
- Coon, C. S. (1939), *The Races of Europe*. Macmillan, New York, USA.
- Coon, C. S. (1951), *Cave Explorations in Iran 1949*, Museum Monographs, The University Museum, University of Pennsylvania: Philadelphia.
- Coon, C. S. (1952), "Excavation in Hotu, Iran, 1951: A Preliminary Report (With Sections on the Artifacts by L. B. Dupree and the Human Skeletal Remains by J. L. Angel)", *Proceedings of the American Philosophical Society*, vol. 96.
- Coon, C. S. (1957), *The Seven Caves: Archaeological Explorations in the Middle East*, New York.
- Coon, C. S. (1962), *The Origins of Races*, New York: Alfred A. Knopf.

- Coon, C. S. (1980), *A North Africa Story: The Anthropologist as OSS Agent, 1941- 1943*. Gambit Publications.
- deMorgan, J. (1907), “Le Plateau Iranien Pendant l’*époque Pléistocène*”, *Revue de l’Ecole d’Anthropologie de Paris*, 17.
- Dibble, H. L. (1984), “The Mousterian Industry from Bisitun Cave (Iran)”, *Paléorient*, vol. 10 (2).
- Garrod, D. A. (1951), “A Transitional Industry from the Base of the Upper Palaeolithic in Palestine and Syria”, *Journal of the Anthropological Institute of Great Britain and Ireland*.
- Ghirshman, R. (1949), “Campagne de Fouilles à Suse en 1948-1949, Comptes rendus des Séances”, *de la Académie des Inscriptions et Belles-Lettres*, no. 3.
- Giles, E. (1997), “Coon, Carleton S(tevens) (1904–1981)”, in: *History of Physical Anthropology: An Encyclopedia*, edite Frank Spencer, New York: Garland.
- Giles, E. (1999), “Coon, Carleton Stevens”, in: *American National Biography*, edit John A. Garraty and Mark C. Carnes, vol. 5.
- Gregg, M. W. and C. P. Thornton (2012), “A Preliminary Analysis of Prehistoric Pottery from Carleton Coon’s Excavations of Hotu and Belt Caves in Northern Iran: Implications for Future Research into the Emergence of Village Life in Western Central Asia”, *International Journal of Humanities*, vol. 19 (3).
- Jayez, M. and H. Vahdati Nasab (2016), “A Separation: Caspian Mesolithic vs Trialetian Lithic Industry; A Research on the Excavated Site of Komishan, Southeast of the Caspian Sea, Iran”, *Paléorient*.
- Lycett, S. J. and C. J. Bae (2010), “The Movius Line Controversy: The State of the Debate”, *World Archaeology*, vol. 42 (4).
- McAuley, J. (2013), *Skeletal Study of the Hominins from Hotu and Belt Caves, Iran; An Example of Conservation Gone Wrong*, M. A. Thesis in Anthropology, Department of Anthropology, University of Pennsylvania.
- McMahon, H. (1906), “Recent Survey and Exploration in Seistan”, *The Geographical Journal*, vol. 28 (3).
- Movius, H. L. (1949), “The Lower Palaeolithic Cultures of Southern and Eastern Asia”, *Transactions of the American Philosophical Society*, vol. 38.
- Price, D. H. (2011), “How the CIA and Pentagon Harnessed Anthropological Research During the Second World War and Cold War with Little Critical Notice”, *Journal of Anthropological Research*, vol. 67, no. 3.
- Skinner, J. H. (1965), *The Flake Industries of Southwest Asia: A Typological Study*, Unpublished Ph.D. Dissertation, Columbia University.
- Smith, P. (1986), *Paleolithic Archaeology in Iran; (American Institute of Iranian Studies Monographs)*, vol. 1, Philadelphia: The University Museum, University of Pennsylvania.
- Solecki, R. S. (1972), *Shanidar: The Humanity of Neanderthal Man*, London: Allen Lane.
- Trinkaus, E. and F. Biglari (2006), “Middle Paleolithic Human Remains from Bisitun Cave, Iran”, *Paléorient*.
- Vahdati Nasab, H. (2011), “Paleolithic Archaeology of Iran”, *International Journal of Humanities*, vol. 18.